



حمیده برمکی
نویسنده و یکی از استادان حقوق و فعال حقوق بشر در افغانستان بود. وی در یک حمله انتحاری به تاریخ ۲۸ جنوری سال ۲۰۱۱ در شهر کابل همراه همه اعضای خانواده اش جان خود را از دست داد.

من اعتراض دارم



سال اول
شماره ۲۷
چهارشنبه
۲۳ حوت ۱۳۹۶
قیمت ۱۰ افغانی
Wednesday
March 14, 2018
Vol. 1
No. 27



این جا، چراغی روشن است

زنان این نسل راحت می توانند با نظام خلقت، با خداوند و با تمام مباحث ممنوعه نسل های پیش درگیر شوند. به زن بودن خودشان بپردازند و درباره موضوعات خصوصی مثل عشق حتی همخوابگی، بارداری و زفاف حرف بزنند

مریم ترکمنی

روکرد نیمچه

هشت مارچ از واقعیت تا شعار

تا به حال نتیجهی تجلیل از هشت مارچ در افغانستان چه بوده؟

بعد از تحولات سال ۲۰۰۱ هشتم مارچ را در افغانستان به عنوان روز جهانی زن، گرمی می دارند و در این روز از سوی نهادهای مختلف که ادعا دارند مدافع حقوق زنان هستند، مراسم و برنامه های مختلف و متنوعی گرفته می شود. باید در نظر داشت که امروزه وزارت زنان و نیز سهیم ساختن بخشی از زنان در کرسی های دولتی در عرصه های مختلف از جمله نتیجه اقدامات از این قبیل بوده. در عین حال اما با در نظر داشت تمام نگرانی ها در موارد مختلف، نگرانی در مورد وضعیت حقوقی و اجتماعی زنان در افغانستان بیش از هر چیز دیگر آشکار می باشد. طرح دیدگاه های زن ستیزانه و حمایت و تقویت آن از سوی برخی از مراجع رسمی و غیررسمی کشور و محدود شدن بیش از پیش فعالیت های زنان در عرصه های مختلف نشان از آینده ناخوشایند و تاریک درباره سرنوشت زنان کشور دارد. در این حال باید به مناسبت هشتم مارچ (روز جهانی همبستگی زنان جهان)، که در افغانستان از سوی نهادهای مدنی و نیز حکومت تجلیل بعمل می آید این پرسش را مطرح کنیم که دست آورد واقعی این همه محافل و همایش های گوناگون که در ارتباط با حقوق زنان و حمایت از آنان برگزار گردیده است چیست؟ چرا همه روزه میزان جرم و خشونت و تبعیض علیه زنان روبه افزایش است؟ مشکل در کجاست؟ چرا نگرانی ها نسبت به وضعیت زنان هر روز در حال افزایش است؟ نقش فعالین حقوق زن و فعالین مدنی در این رابطه چیست؟ جامعه بین المللی چه کرده؟ در این صورت بیرون از گم شدن در شعار دادن ها و برنامه های مقطعی ما تنها زمانی می توانیم به حقوق اصلی و اساسی خود دست یابیم که بتوانیم آگاهی و توانایی را در تمام کارها هدف خود قرار دهیم. برنامه های نمادین و یک روزه هیچ دردی را دوا نخواهد کرد. شعارها به خصوص در طی سال های اخیر به اندازه ی کافی داده شده. حالا باید به عمل آن اندیشید و این که چگونه می توانیم به اساس شعارها زندگی کنیم و زندگی بسازیم. باید تلاش کنیم تا اهمیت واقعهی هشت مارچ را درک کنیم و بفهمیم که در این روز چه اتفاقی افتاده و ما از واقعه این روز که می توانیم به دست بیاوریم. ما باید امیدوار به این موضوع باشیم که در سال های بعد بتوانیم قدمی فراتر از حد شعار بگذاریم و گام های بزرگی را در عرصه ی عمل برداریم. تا بتوانیم کاری کوچکی در راستای به دست آوردن کوچک ترین خواست های زنان داشته باشیم. در اخیر باید تاکید کرد که آگاهی و توانایی تنها شرط رسیدن به یک جامعه آرمانی برای زن هاست.

بهای لذت مردان برای زنان

به درخواست «سولیوان»، من درباره ی بیولوژی، و به طور خاص، در مورد حساسیت های فیزیکی صحبت می کنم که بسیاری از زنان طوری اجتماعی شده اند که آن ها را در پی گیری لذت جنسی شان نادیده بگیرند.

زنان به طور مداوم و دقیق آموزش دیده اند که ناراحتی های بدنی شان را نادیده گیرند یا واکنشی نسبت به آن ها نداشته باشند؛ به ویژه اگر می خواهند از نظر جنسی «مناسب» باشند. توجه کرده اید که از زنان چگونه «خواسته شده است» که خود را به عنوان کسانی که از لحاظ جنسی جذاب باشند، عرضه کنند؟ [با کفش های] پاشنه بلند و مناسب؟ یا زبانه های تنگ؟ این ها چیزهایی هستند که بر بدن زخم وارد می کنند. امکان دارد که مردان با لباس های گشاد، جذاب به نظر بیایند. آن ها با کفش هایی راه می روند که تاندون های آشیل شان را کوتاه نمی کنند. آن ها ضرورت ندارند موهای اندام های تناسلی شان را (با فشار توام با درد) بکنند و یا صورت های شان را نخ کنند تا «عرفن» جذاب به نظر بیایند. آن ها- درست مثل زنان- می توانند همه ی این ها را انجام ندهند، اما «مبنای انتظارات» ادامه در صفحه ۲...



در دفاع از ۸ مارچ

ارزش های مردسالاری در کدام بستر اجتماعی باز تولید می شوند؟

صفحه ۲

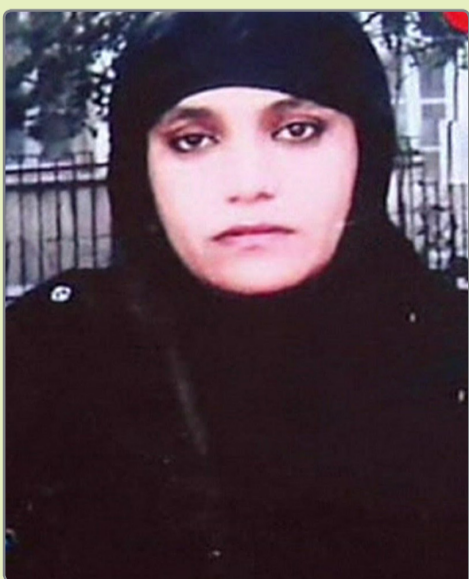
سوختاندن و سلاخی کردن فرخنده؛ بشر - مردان عقده های فرخنده را کشتند



تحلیل

امین ارمان

که عقده ی جنسی شان خطرناک تر و سرطانی تر از گرسنگی گرگ دشت بکوا بود و از فرخنده جان گرفت و زندگی او را به آتش کشید. فرخنده در کوتاه ترین وقت دچار وضعیتی شد که هیچ انسانی حتی تصورش را هم نکرده بود. فرخنده می خواست، از مسجد برآید و به زندگی اش ادامه بدهد. عشق بورزد. کار کند. به تحصیل ادامه بدهد و عضو دانش آموزان و با سواد های این اجتماع غم بار باشد و بماند. او برای ماندن و زندگی کردن در مسجد رفت. اما پایان آن در آمدن در مسجد چه شد؟ پرسش های در مورد سلاخی کردن فرخنده ملک زاده کم نیست که تا به هنوز بی پاسخ مانده اند: ۱- فرخنده چرا کشته شد؟ ۲- چه کسانی، با چه دیدگاهی ادامه در صفحه ۲...



نوشتن در مورد فرخنده برای هر انسانی درآور است و هر وجدانی با واژه های «سلاخی، سوختن، زدن، کشتن و نظیر این ها» ناراحت می شود. انسانیت را در معرض کشته شدن، سوختن، مورد تجاوز قرار گرفتن و از بین رفتن می پندارد. فرخنده کشته شد. فرخنده را کشتند. سلاخی اش کردند. فرخنده را سوختاندند و به آتش کشاندند. بر فرخنده جنایتی روا داشتند که گرگ گرسنه بر گوسفند تک و تنها در دشت بکوا روا می دارد. وقتی می گوئیم: بشر- مردان عقده های فرخنده را کشتند. به این معناست که فرخنده در دشت بکوا افغانستان، در کابل کوهپایه ی پامیر افغانستان و در کابل وحشته های این کشور دچار دام از پیش پهن نشده ی بشر- مردانی شد

سوختاندن و سلاخی کردن فرخنده؛ بشر- مردان عقده‌ای فرخنده را کشتند



تحلیل
امین آرمان

چیزی از دست می‌داد اگر بر فرخنده تهمت نمی‌بست؟ از سوی دیگر لباس و نحوه پوشش فرخنده هم نشان می‌دهد که با تمام معنا یک دختر محجب و متدین بوده و شاید هم به فال و طالع‌بینی باور داشته. در این مورد، می‌شود گفت که باور و اعتقاد فرخنده باعث رفتن او در مسجد و حتا باعث کشته شدنش شده است. یا هم عکس این را می‌شود گفت که باور و اعتقاد او به مسجد و قرآن و آگاهی او باعث شد که در مسجد برود و ضد فال‌بین و فال‌بینی چیزی بگوید و مورد اتهام قرار گیرد. همه این‌ها در حد تحلیل و توجیه‌های پرسش برانگیز می‌باشد. اما آن‌چه که معلوم است، خشم بشر- مردان عقده‌ای و سرسختی هست که فرخنده را کشتند و سلاخی کردند. آن‌هم با یک اتهام بی اساس و با عقده‌ی آشپزی و درخواست از محرومیت از مهربانی، عاطفه، انسانیت و درخواست از فقر جنسی، که حتا با شوق و شور تن‌تهای یک دختر را بی هیچ ترس تردیدی هم با مشت و لگد و می‌زدند و هم از کارشان راضی بودند و شاید هم خیلی لذت می‌بردند.

افغانستان و فراسوی این مرز را پر کرد. به اندام و اندیشه‌ی هر انسانی در هر کجای دنیا لزره انداخت و دل‌های بسیاری را به درد آورد. اتهامی که باعث شد فرخنده بسوزد و زجرکش شود، سوختاندن نسخه‌ای از قرآن بود که از سوی ملای تعویض‌نویس بر فرخنده وارد شد. فرخنده در مسجد یا زیارت شاه دو شمشیره رفت و پس از گفت‌وگویی با ملای تعویض‌نویس و سوختن نسخه‌ای از قرآن مورد تهمت ملا قرار گرفت و باعث شد که مردان مسلمان افراطی و خشن، خشمگین شوند. باعث شد که مردانی از نوع بشر و از نوع ابتدایی‌ترین و وحشی‌ترین بشر در جنگل بر فرخنده با مشت‌های گره خورده و با لگدهای نعل‌شده سم کویان در دم دروازه‌ی زیارت شاه دوشمشیره برسند و عقده‌ی شان را بر فرخنده خالی کنند. این که چرا و برای چه فرخنده در مسجد رفت، هنوز دقیق معلوم نیست. و این که چرا مرد تعویض‌نویس سوختن قرآن را بهانه‌ای برای بدنامی و حتا کشته شدن فرخنده در دست گرفت، هم دقیق معلوم نیست. تعویض‌نویس چه

شدنتش توسط بشر-مردان همکش و هم‌وطنش نشد؟ ۷- دولت پس از کشته شدن فرخنده، برای فرخنده‌های زنده پس از فرخنده چه کرده است؟ فرخنده سراسر پرسش است و سراسر پاسخ. پرسش‌هایی که به سوپه‌ی وحشتناک بودن وقوع جنایت، به سوپه‌ی خشن بودن و خشمگین بودن مردان و به سوپه‌ی سوزش همان آتش سوزناکی که سوختاندن جدی هست. پرسش‌هایی که به سوپه‌ی وضعیت بد حاکم بر زنان و فرخنده‌های غمناک و اسفناک است. همین طور پاسخ‌ها برآمده از صحنه‌ی کشته شدن فرخنده جالب و اسفناک است. من به حیث یک انسان به خودم پاسخ می‌دهم که: «ما خیلی وحشی هستیم. وقتی ما از آن چنان صحنه‌ی پر آشوب و آشپاز لذت می‌بریم، خیلی بد و فقیر و ضعیف می‌شویم و بر ما هیچ اعتباری نیست که انسانی بتواند بر ما اطمینان و اعتماد کند.» روز ۱۲۸ ماه حوت سال ۱۳۹۳ بود که خبر کشته شدن فرخنده ملک‌زاده در مدت زمانی کوتاه فضای رسانه‌ای

فرخنده را کشتند؟
۳- چرا بشر- مردان قاتل بانو ملک‌زاده آن قدر خشمگین شده بودند که پس از سلاخی کردن، فرخنده را به آتش کشاندند؟
۴- چرا کسانی که در صحنه حاضر بودند، شرمناک‌ترین، وحشتناک‌ترین و ناانسانی‌ترین کار و جنایت بشر را فقط تماشا می‌کردند؟
۵- آیا برای بینندگان و شاهدان صحنه‌ی قتل صحرایی یک دختر آن قدر جذاب و لذت‌بار بود که هیچ‌کسی برای نجات او دست‌ی بلند نکرد و صدایی نکشید؟
۶- فرخنده دختر محجب و باورمند به مسجد و باورهای دینی- سنتی مردم بود، آیا همین باورش بهانه‌ی سوختاندن

بهای لذت مردان برای زنان



ترجمه

منبع: مجله «ویک»
نویسنده: لیلی لوفبارو
برگردان: اخگر رهنورد
بخش سوم

جنسیتی ما است، چشم فروسته‌ایم که کارگر ترده‌ی ۲۰۰۴ «ای.بی.سی. نیوز»، تحت عنوان «سروی رابطه‌ی جنسی در آمریکا»، که شامل ۶۷ پرسش شگفت‌انگیز است، حتی یک بار هم به آن نمی‌پردازد. سروی حتی (درد) را به‌عنوان یکی از دلایل ممکن برای تظاهر به ارگاسم ذکر نکرده است: ۶۵. در صورتی که تظاهر به ارگاسم کرده باشید) دلیل عمده‌ی تان از این کار چه بود؟
خوشنودکردن شریک جنسی ۴۹/۸۰
عجله/ انجام کار: ۲۲
خداشده‌انکردن احساسات شریک جنسی: ۱۰
خسته بودم: ۹
رابطه‌ی جنسی رضایت‌بخش نبود: ۷
ملالت: ۳
حوصله نداشتم: ۲
خیلی جوان/ بی‌تجربه بودم: ۲
فقط همان طوری خواستم: ۱
مریض بودم/ دوا استفاده می‌کردم: ۰
دیگر: ۴
نظری ندارم: ۱۲

می‌گیرند، که به‌خاطر موقعیت‌های اجتماعی که دارند، آن را نمی‌پسندند. آن‌ها به لذت جنسی اهمیتی نمی‌دهند. ممکن است دلایل دیگری نیز داشته باشد. شاید، به‌عنوان مثال، زنان تظاهر به ارگاسم می‌کنند، چون انتظار داشتند خودشان (از رابطه‌ی جنسی) لذت ببرند. اگر به‌نظر برسد که این اتفاق نیفتاد، خودبه‌خود به آموزش‌های که قبلاً فراگرفته‌اند، مراجعه می‌کنند. به آن‌ها آموخته شده‌اند که (الف) ناراحتی‌شان را تحمل کنند؛ و (ب) به‌نحوی، لذت خودشان را در لذت جانب مقابل جستجو کنند؛ آن‌هم در صورتی که شرایط اجتماعی اقتضا کند. این موضوع، به‌ویژه در مورد رابطه‌ی جنسی اهمیت دارد. با تظاهر به ارگاسم به همه چیزهای موردنظر می‌شود دست یافت: می‌تواند مرد را ترغیب کند تا به فعالیت‌اش خاتمه دهد؛ و این یعنی این که دردش (اگر داشته باشید) ناپايتن متوقف می‌شود. باعث می‌شود او (جانب مقابل) احساس خوبی داشته باشد و احساساتش را کن‌ترول کند. اگر عاشق خوب بودن بدین معنی باشد که باعث شوید فرد دیگر احساس خوبی داشته باشد، پس شما در این زمینه نیز خوب درخسیده‌اید. همه‌ی این‌ها، یعنی: پیروزی کامل. ما تا آن‌جا به درد، که واژه‌ی بزرگ فراموش‌شده‌ی بحث‌های

بگذارند. در آینده، اگر شما زنی را دیدید که در لباسی تودرتو و نیم‌تنه، که مانع خورد و نوش‌اش برای ساعت‌ها می‌شود، با خوش‌حالی می‌خندد، بدانید (الف) که شما دارید اثر نمایشی یک حیل‌گر تمام‌وکمالی را می‌بینید که علی‌رغم رغبت قلبی‌اش نقش ایفا می‌کند و (ب) این که شما طوری آموزش دیده‌اید که آن نمایش «فوق‌العاده» و شایسته‌ی جایزه‌ی اسکار را صرفن به‌عنوان یک عمل و فعالیت روزمره در نظر بگیرید. اکنون فکر کنید چگونه این آموزش‌ها زمینه‌های عملکردهای جنسی را فراهم می‌سازند. مردان تعجب می‌کنند که چرا زنان تظاهر به ارگاسم می‌کنند؟ به‌نظر زبان‌آور می‌رسد؟ درست است! همین طوری است. این بدان معناست که ارزش‌اش را دارد که «بسیار به‌دقت» فکر کنیم که چرا بسیاری از مردم ممکن است کاری را انجام دهد که به‌نظر می‌رسد با علاقه‌ی شخصی‌شان کاملن متضاد است. زنان لباس شیک می‌پوشند و به جاهایی که وعده داده‌اند می‌روند، تا اندازه‌ای به این دلیل است که آن‌ها لیبیدو (شهوت) دارند و می‌خواهند لذت جنسی را تجربه کنند. چرا، در دقایق آخر، آن‌ها از آن منصرف می‌شوند و تظاهر می‌کنند؟ پاسخ برگشت‌پذیر (آن که میل جنسی‌داشتن زنان را نادیده می‌گیرد) این است که زنان در موقعیت‌های جنسی قرار

معامله‌ی ضمنی اجتماعی کهن میان زنان و مردان (که «اندرو سالیوان» آن را «طبیعی» می‌پندارد) این است که یک طرف ناراحتی و درد زیادی را برای لذت و خوشی جانب دیگر تحمل می‌کند، و ما همگی توافق کرده‌ایم که آن را عادی و روال طبیعی جهان تلقی کنیم. به‌همین دلیل است که آرایش‌نکردن «فرانسویس مک‌دورمند» در «گلدن گلوب»، یک اقدام رادیکال بود. به‌همین دلیل است که وقتی «جین فوندا» عکسی از خودش را که خسته به‌نظر می‌رسید، همراه با یکی دیگر از عکس‌هایش که مسجورکننده بود، منتشر کرد، نشان‌گر یک امکان تغییر بود. این، صرفن یک شیوه‌ی خسته‌کن زندگی نیست؛ بلکه ذهنیت و طرز فکری است که تغییر دادنش بسیار دشوار است. برای وضاحت بیش‌تر، من حتی مخالف استانداردهای زیبایی مضحک کنونی نیستم. هدف من صرفن فهم این مسأله است که چگونه آموزش‌هایی را که زنان می‌بینند، می‌توانند به ما کمک کنند آن‌چه را که «گریس» انجام داد و آن‌چه را که انجام نداد، توضیح دهیم. زنان باید راحتی و لذتی را، که در شرایطی که راحتی واقعی را تقریبین غیرممکن می‌سازد، احساس نمی‌کنند، به‌نمایش



په وروستيو کې، په ننگرهار کې له ټول افغانستان څخه عالمان راټول شوي وو، د سولې د هڅو په اړه بحثونه وکړي. يوه ديني عالم عبدالصير بصيرت وويل: "موږ د افغان ماشومانو، مشرانو او ټولو بنځينه او نارينه وو په خاطر له طالبانو غواړو چې د جگړې پر ځای سوله غوره کړي. موږ ديني عالمان، د سولې د راوستلو په برخه کې د ريښتينو هڅو د ترسره کولو لپاره منځگړيتوب کوو."

يو ځای د سولې پر لور! همه باهم به سوی صلح!



اخيراً، علما از سراسر افغانستان در ننگرهار گردهم آمدند که در مورد تلاش‌ها برای صلح بحث کنند. عبدالصير بصيرت یکی از عالمان دین می‌گوید: "به خاطر کودکان، بزرگان و تمامی مردان و زنان افغان، ما از طالبان می‌خواهیم که به جای جنگ صلح را انتخاب کنند. ما عالمان دین در تلاش این هستیم که برای انجام تلاش‌های صادقانه در راستای تامین صلح، میانجی‌گری کنیم."





در دفاع از مارچ

۱. روز جهانی زن

برخی ها روز ۸ مارچ را تنها بر این دلیل که هنوز در جامعه تبعیض وجود دارد و مردان با زنان شان بد رفتاری می کنند، امر بیهوده می انگازند. درحالیکه ۸ مارچ حالت نمادین و تاریخی پیدا کرده است همواره پرچم ضد ستم را در درون خود حمل کرده است.

این روز را نیز با این هدف تجلیل می کنیم که هر عملی که به فروکاستی و نابودی امر تبعیض و افشای نا برابری جنسیتی کمک کند، یک گام به پیش به سوی رهایی و آزادی است. ۸ مارچ و شرکت در تظاهرات، اعلام همبستگی در مبارزات زنان، نشان دادن ستم جنسیتی و تلاش برای دنیای بهتر بخش از این مبارزات اجتماعی برای رهایی زن می باشد. برای زنان و مردان هیچ اهانت بزرگ‌تر از تبعیض به خاطر تفاوت جنسیتی نیست. اگر قرار باشد از زنان هتک حرمت شود باید همه ی روزها هشت مارچ را تجلیل کنیم و در همه روز ها مطالبات ۸ مارچ را مشترک فریاد بکشیم و به آپارتاید جنسی و تبعیض جنسیتی نه گفته و پایان دهیم.

هشت مارچ روز ساده نیست که با تعبیرهای من درآوردی و توجیه‌های عجیب و غریب آنرا به باد سخره گرفت. هشت مارچ به عنوان روز مبارزه با تبعیض، سنت جنبش های انقلابی، طبقاتی و ریشه در مبارزات سوسیالیستی دارد و در نتیجه سالیان طولانی مقاومت به دست آمده است. هشت مارچ

با سنت اجتماعی و سیاسی تقابل با سرمایه داری و استثمار گره خورده است که برای برپایی جهان در خور شان انسان که برابری جنسی بخش جدایی نا پذیر از این مطالبات سیاسی است، ابداع شده است.

برگزاری ۸ مارچ نقل کودکانه نیست، تقدیم گل و سمبل همبستگی به هم نوع انسانی است. هشت مارچ به عنوان یک روز ویژگی سمبلیک و نمادین داشته و مولود خرد جمعی و تاریخی سوسیالیست ها، کمونیست، انارشیست ها و کارگران است. سارتر می گوید حرف زن هم عمل است و عمل پیمان برای تغییر انسان در روابط نا برابر و ضد انسانی. حرف زن در مورد ستم جنسیتی در تمام ابعادش بخشی از این تلاش مشترک است. تجلیل از ۸ مارچ برگزاری از تفاوت های زیستی زن و مرد نیست. اگر کسی چنین درک از مناسبات قدرت دارد باید در نگرش خود تجدید نظر نماید. ۸ مارچ تجلیل از

برتری زن بر مرد هم نیست این حرف ها ربطی هم به ۸ مارچ ندارند. ۸ مارچ مسئله روشننگران بورژوا هم نبوده است و نمی تواند هم باشد. این سنت مبارزاتی و تعهد طبقاتی است تا ریشه های این ستم را بر ملا کند و پاسخ انسانی به آن بدهد.

۲. ارزش‌های مردسالاری در کدام بستر اجتماعی باز تولید می شوند؟

خانواده کانون تداوم و باز تولید اندیشه های مرد سالاری است. خانواده وارث نظام گذشته است که تعبیر از نگرش و ذهنیت جنسیتی در داخل این سازمان خلق می شود. خانواده تقاطع نابرابری طبیعی شده و زمینه ساز و الگوی جنسیتی است. خانواده سامان بندی است که ساختار تداوم ستم جنسیتی را مشروعیت می بخشد و محل استثمار و کار مزدی مجانی است که در آن زن به عنوان کارگر دایمی و بی مزد فعال بوده است. کودکان با کار بی مزد زنان در بخش های ج‌هان تولد و بزرگ می شوند. اما در اقتصاد ملی تولید کشورهای پیشرفته تولد کودکان را بخش از درآمد ملی به حساب می آورند. ولی کار مجانی زنان در این رژیم کار حضور ندارد و بمثابة مهم ترین کار سیاه در عمده ترین سازمان که کارگران بی مزد را دارد، یعنی خانواده استخدام می کند و آن‌ها را مورد بهره کشی قرار می دهد.

پی‌بوردیو جامعه شناس فقید فرانسوی به این باوراست که ن‌هاد های مختلف خانواده، و آموزش و پرورش در امر باز تولید ارزش‌ها نقش مهمی ایفا می کنند. خانواده به باور بوردیو محل تولید و باز تولید ارزش ها بوده و در رفتار و ذهنیت اعضای جامعه تاثیر بسزای دارد.

خانواده درحفظ و تداوم نظم اجتماعی دربار تولید نقش مهمی بازی می کند. نه فقط باز تولید زیست شناختی (تولید مثل) بلکه باز تولید اجتماعی یعنی در باز تولید ساختار فضای اجتماعی و روابط اجتماعی (بوردیو، ص: ۱۸۹). خانواده در بسیاری از عرصه های زندگی انسان‌ها عامل انتقال ارزش‌های مسلط است، بدون این ساختار ارزش‌های باز دارند، نمی توانند ماندگار شوند. شیوه تربیه که به گونه بستر و سکوی کنترل کننده عمل می کند و تابعیت سازی فرد از سمبل های قدرت مانند پدر و موقعیت اجتماعی اسم و رسم خانواده، تبعیت می کند. تابع سازی و پرورش اعضای خانواده با در نظر داشت سلسله مراتب خانوادگی و جایگاه هر عضو کارکرد جدی دارند و هر کنش خلاف میل و خواست قوانین و پراکسیس خانواده به مثابه عصیان در برابر ارزش‌های مطلق و سنت های تغیر نا پذیر وناموس اجتماعن رسمی شده ی خانواده پنداشته می شود. این عصیان گری با انواع مجازات

پاسخی می گیرند.

انسان در خانواده در شبکه ی از روابط خویشاوندی گرفتار است که اعضایش در موقعیت نا برابر قرار دارندو کل این ساختار نمی تواند موقعیت همسان را برای اعضایش تولید کند. صورت بندی خویشاوندی در ساختار قدرت مرد سالاری به تولید معیار ها، اخلاقیات و قواعد نابرابری می پردازد و در عین زمان با تولید عواطف خویشاوندی و وابستگی مناسبات قدرت را تلطیف می نماید. درواقع آنچه در خانواده معیار است و شکل رفتار و کنش فرد را تعیین می کند.

۲۰۱۷. رسانه ها، ماشین تولید فرهنگ وایدیولوژی جنسیتی رسانه های کنونی در باز تولید تبعیض نقش موثری دارند. زنان در نقش های که برای آن‌ها در فلم تئاتر، موسیقی، کارتون و اشکال مختلف هنر رسمی و جنسیتی درجه بندی شده و در باز تولید نابرابری و تبعیض جنسیتی نقش دارند. همه روزه در جهان صد ها هزار اثر هنری تولید می شود که بازتولید تبعیض را تداوم می بخشد.

تفسیرروایت های مذهبی در جامعه و زن ستیزی واگیر و گسترش اندیشه های کهن در امر باز تولید تبعیض جنسیتی سهم برجسته ایفا می کنند.

ایدیولوژی جدایی جنسیتی در محیط مکتب و مدرسه همه نماد های از آفریده های جاودانه سازی تبعیض جنسیتی و جنس دوم سازی انسان‌ها در جامعه به حساب می آید



بنابراین باز تولید ارزش‌ها و ایدیولوژی تبعیض جنسیتی در ساختار و فرهنگ است که انعکاس آن در زبان و رفتار شهروندان نمادین می شود. واین ارزش‌ها در جامعه حضور دارند و برای تولید و انباشت بی عدالتی جنسیتی کمک می کنند.

رسانه ها، مطبوعات مدارس، مکتاب، دانشگاه ها و تمام مراکز آموزشی مراکز تولید ایدیولوژی اند. ایدیولوژی تبعیض به صورت روز مره باز تولید می شود. برخی از رسانه ها مدعی برابری حق زن و مرد اند ولی در عین زمان خودشان عامل باز تولید، نشر و ماندگاری باور های تبعیض جنسیتی می گردند. اگر تز سیمون دوپوار را درمورد موقعیت زن در جامعه بپذیریم وی به این باور است که یک انسان زن زاده نمی‌شود، بلکه تبدیل به زن می‌شود، چون زنان از آوان کودکی، نقش‌های فرهنگی معینی را می‌پذیرند. تز این متفکر نشان می دهد که چگونه زنان به وسیله ی تاریخ و افسانه‌هایی تعریف و محدود شده اند که آن‌ها را در جایگاهی پایین تر قرار میدهند و تاریخ ایدیولوژی مسلط و فرهنگ غالب مانع آزادی زنان گردیده و زمینه های را خلق کرده است تا زنان درک خود از آزادی و انسان بودن را برآن پایه‌ها قراردهد و بر اساس آن عمل کنند. وی به این باور است که تا زمانی که زنان به مردان و سنت‌های فرهنگی اجازه دهند تا چستی آنان را تعریف کنند، آزاد نخواهند بود. این تعریف از طریق میکانیسم های فرهنگی، سنت‌ها، مذهب و هنر و ادبیات تلطیف، تصدیق و تزریق می شود. این باور های تلطیف شده در مکانیسم ذهنی و معنوی راه پیدا نموده و معیار ذهنی و پیشداورانه مردم را می‌آفریند. تولیدات رسانه ی در افغانستان گاهی به نشر آهنگ ها و شعاری فروفکنی زنان می پردازند که محتوای آن‌ها عملن زنان نه به خاطر که انسان زن اند بلکه به خاطر نسبت مادری شان به مردان است که ارزش پیدا می کند. این گونه ادبیان و اشعار به شدت زنان تحقیر می نماید. برای نمونه آهنگ برای نمونه ولی فتح علی خان داور برنامه ستاره افغان زیر عنوان «مادر ...» که چنین می خواند:

آفتاب خانه‌ها و زب تخت جنم زن است

خواهر قهرمان و مادر رستم زن است (۲)

در این آهنگ نقش زن تولید مثل و جایش درخانه است. دراین تاریخ پرزرق و برق بهشت گونه زن موقعیت زبوری تخت افسانه ی جم را به خود اختصاص می دهد ودر سلسله مراتب سپس خواهر قهرمان و مادر رستم می شود. زن ابزه شده در همه ی این مثال ها حضورش دست دوم است و بدون اینکه بدانند این قهرمان که است و چه است ودر کدام تاریخ تولد شده است ، چه زمانی مرده است و قهرمان کدام طبقه اجتماعی بوده

است. شعر نقش فروکاستی موقعیت زن را تکرار می کند و همان محتوا را به گونه دیگر و با وزن و قافیه دیگر ادامه می دهد.

این شعر عمیقن دارای محتوای واپسگرا وزن ستیز است. بارهای نامربی تبعیض را که دسته بندی موقعیت ها و جایگاه را که برای زن بمثابة جنس دوم می آفریند ادامه همان نظریه های مذهبی و مردسالار حاکم است. دسته بندی موقعیت ها درواقع ساختن ذهنیت نابرابری است و با توجیه مذهبی و اسطوره ی جایگاه زن، به عمر موقعیت های نابرابر افزوده شده ودر ذهنیت ها ن‌هادینه می گردند و بواسطه مردان و زنان شنیده می شوند و احتمالن لذت هم می برند. چون تبعیض، فرودستی، فروکاستی زن باشهر آراسته شده و تجسد یافته است. دراین نمایش و آمیزش ظریف، تن‌ها شاخص برجسته همان نگاره های ایدیولوژیک تبعیض جنسیتی اند که برجستگی دارند که مانند پتک ابریشم واری بر سر زنان کوبیده می شوند. این در واقع اعلامیه تداوم بردگی است که از سر و صورت جامعه مرد سالار می بارد وکارکنر اصلی آهنگ را تشکیل می دهد.

جنس دوم بودن حذف شدن از شرایط یکسان و برابر اجتماعی و اقتصادی در جامعه است. نسبت دادن چنین اوصاف من درآوردی به زن درواقع محروم نمودن وی از داشتن توانایی اش برای استفاده از امکانات انسانی در جامعه است. جنس دوم شدن محروم کردن یک کنه ی عظیمی انسانی از داشتن ارزش ذاتی خود بمثابة یک انسان مستقل به شمار می آید که تن‌ها بخاطر داشتن تفاوت بیولوژیک ارزشز ذاتی اش درزندگی کاسته می شود و برده جنسی و ماشین تولید مثل بدل می گردد. در همه این شعر زن طرف منفعل است و جز امر مادر شدن که آن هم به مثابه یک ماشین ساده بیولوژیک است که از خود ارزش ذاتی ندارد.

ممکن است نیت خواننده ازاین آهنگ دفاع از حق زنان بوده است ولی انتخاب چنین اشعاری به معنای باز تولید ادبیات زن ستیزاست که با موسیقی عرضه می شود وموقعیت فرودستی زن در افغانستان را تقویت می بخشد.

زنان افغان آسیب پذیر ترین قشر اجتماعی در افغانستان بوده اند و هستند تولید اینگونه ادبیات ضد زن بنام زنان، فروکاستی نقش و جایگاه آن‌ها به مثابه جنس دوم، استحکام بیشتر می بخشد. ادبیات، هنر، موسیقی و رسانه ها در ایجاد تمکین دربرابر اندیشه زن ستیزی و سنگ ساز ی ایدیولوژی جنسیتی و مرد سالاری بازی می کنند. اندیشه های زن ستیزانه در اشعار و ادبیات تولید می شوند چون با استفاده از تکنیک های ادبی و شعر سازی آفریده می شوند، دارای بار زن ستیزی اند. باورهای غالب را نشخوار می کنند اما در زبان موزون که همه می توانند به سادگی از کنارشان بگذرند.

۳. نگاه به پیشینه ی ۸ مارچ

سنت ۸ مارچ یک سنت کارگری و جنبش های چپ است که با آرمان برابری اجتماعی گره خورده است. تجلیل ازآن نیز به همین سنت رابطه دارد.

روز ۸ مارچ ۱۸۷۵ زنان کارگر کارخانجات نساجی در شهر نیویورک برای بهبود شرایط کارشان و در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزد شان ، دست به تظاهرات زدند. این حرکت به درگیری قهر آمیز با پلیس آمریکا انجامید و پلیس به تظاهرات حمله کرد و آنرا سرکوب نمود. عده ای از زنان تظاهر کننده زخمی و دستگیر شدند. این مسئله باعث شد که زنان کارگر دیگر هم کم کم به حقوق انسانی خود آگاهی پیدا کنند . و تلاش کنند که راه آن‌ها را ادامه بدهند . حرکت اعتراضی هر سال به حالت آشکار و یا مخفی در کارخانه های مختلف ادامه پیدا کرد.

روز ۸ مارچ ۱۹۰۷ مجددا زنان نساج آمریکا با خواست ۱۰ ساعت کار روزانه دست به تظاهرات می زنند که این بار هم تظاهرات آن‌ها با سرکوب پلیس روبرو می گردد و به دستگیری بسیاری از زنان منجر می شود. در این تظاهرات عده ی زیادی از مردان کارگر و زنان طبقات دیگر جامعه نیز شرکت می کنند. در سال ۱۹۰۸ حزب سوسیالیست آمریکا به تشکیل کمیته ملی زنان برای کمپین حق رأی زنان در انتخابات اقدام می کند و در مارچ همان سال کارگران زن بافنده سوزنی با خواست ممنوع کردن کار برای کودکان و کسب حق رأی زنان درنیویورک تظاهرات می کنند. رویدادهای ۸ مارچ همان سال سبب گردید که در سال بعد یعنی سال ۱۹۰۹ این روز بعنوان نخستین روز ملی زنان در آمریکا تثبیت شود.

این روز کم کم به روز مخالفت زنان کارگر با دولت و کارفرمایان سرمایه دار ، برای بهبود شرایط کار و کسب حقوق اجتماعی برای کل زنان در سراسر دنیای صنعتی ، تبدیل می گردد. در کنگره ی بین المللی سوسیالیست‌ها که در سال ۱۹۱۰ در کپن‌هاگ دانمارک برگزار گردید ، « کلارا زتکین (۳)» از حزب سوسیال دموکرات آلمان ۸ مارچ را بعنوان روز ج‌هانی مبارزه زنان پیشن‌هاد می کند. کنگره این پیشن‌هاد را تصویب میکند. یک میلیون زن سوسیالیست و کارگر و دیگر اقشار اجتماعی همراه مردان خواهان حقوق سیاسی - اجتماعی برابر برای همه زنان و مردان شدند . آن‌ها در ۸ مارچ سال ۱۹۱۱ در کشورهای آلمان ، دانمارک ، سوئیس و استرا لیا تظاهراتی بر پا می کنند . و با جشن و سخنرانی ، خواهان حق رأی ، حق کار و آموزش حرفه ای برای زنان شدند. در همین سال در روسیه و چین هم تظاهراتی به مناسبت ۸ مارچ بر گزار شد در مدتی کمتر از یک هفته از ۸ مارچ در آتش سوزی “ تریانکل ” در شهر نیویورک به خاطر نبود دستگاه‌های امنیتی و بدی شرایط کار، ۱۴۹ زن کارگر جان باختند. همین موضوع باعث شد که تظاهرات ۸ مارچ سال بعد به طور وسیعی در سراسر دنیای پیشرفته برگزار شود و شرایط نا‌هنجار کاری مورد اعتراض قرار گیرد.

با شروع جنگ ج‌هانی اول ، میلیون‌ها مرد به جبهه ها گسیل شدند . زنان سوسیالیست در این سال‌ها تظاهرات ۸ مارچ را بر علیه جنگ و کشتار و خرابی ناشی از آن برگزار کردند. در ۸ مارچ ۱۹۱۷ در روسیه زنان علیه افزایش قیمت ها، تعطیلی کارخانجات و اخراج کارگران دست به تظاهرات

جعد گیسو

کرمه شبرنگ

وعادت باید کرد

وعادت باید کرد

به بالا رفتن از پله‌های گناه‌آلود زمان

درد من همه از دست بلند و بی‌مایه‌ی روزگار است

چگونه می‌توانم زنده باشم

وقتی آزادی پروانه‌یی را که با عطریگیا آمیزش عجیبی دارد

در چارراه بزرگی به دار می‌آویزند

و گلی مرا که از پشت هفت کوه سیاه

فریاد می‌زند

هنوز دستانتی‌اند که محکمش می‌گیرند

و عادت باید کرد

به مسافرت تلخ دستان خودم که تنها خواب نوازش-

-شانه‌هایت را می‌بیند

حضور تو که دل شب را

در اتاقم به تماشا فرا می‌خواند

چه بوسه و آغوش مقدس و پاکی؟

آیا خوش‌بختی در راه است؟

که دریغ و حسرت شب‌های بی‌تو بدمن راجبران کند

باید همه بدانند

که نطفه‌های من و تو

از بطن ششقی به دنیا آمده است

و بگو ما عشق را دوست داریم

به اندازه یک هم آغوشی پاک و چشم بستن جاویدانه

هیچ دستی راه فردا را مسدود نخواهد کرد

ومن نمی‌هراسم از آن که بگویند

ترانه‌های تو بی‌هوده است



زدند. این تظاهرات در رویداد انقلاب فبروری همان سال در روسیه تاثیر زیادی داشت.

در سال‌های بعد از جنگ ج‌هانی دوم تا اوایل دهه ۶۰ روز ج‌هانی زن جلوه چندانی نداشت . چون زنان توانسته بودند به مقدار زیادی از خواست‌های خود دست یابند. با رشد جنبش زنان در دهه ۶۰ این روز هم بار دیگر اهمیت یافت. سال ۱۹۷۵ از طرف سازمان ملل متحد ، سال بین المللی زنان اعلام شد و دو سال بعدتر یعنی سال ۱۹۷۷ یونسکو ۸ مارچ را به عنوان روز ج‌هانی زن، به رسمیت شناخت. از آن روز به بعد ، در چنین روزی مردان به زنان گل یا هدیه تقدیم می کنند و بدینوسیله از مبارزات انسانی زنان قدردانی می کنند. (۴)

۴. سخن آخر

خیلی ها به این باورند که میراث شوم نابرابری جنسیتی منشا در مالکیت خصوصی، تقسیم کاراجتماعی و تداوم ایدلوزیک آن در عرصه های گوناگون زندگی اجتماعی بشر داشته و ادامه آن در گرو منافع نیروی های مسلط و رابطه قدرت میان نیرو های اجتماعی و طبقاتی می باشد. این بنای نابرابری اجتماعی با آرایش و پیرایش ایدیولوژی تبعیض و هنجار های اجتماعی، فرهنگی و مذهبی تداوم می یابد و آنچه‌ان سنگ می شود که طبیعی می نماید. دربرابر این هنجارها، سنن، باورهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ارزش‌ها همواره مقاومت وجود داشته است. در غرب با مقاومت نیروهای اجتماعی زنان به پیروزی های زیادی دست یافته اند. اما سرمایه داری همواره با صورت های مختلف این ارزش‌ها به گونه های دیگر و قابل قبول تری برای سود بیشتر باز تولید نموده است. شما بدون کوچکترین زحمتی موقعیت درجه دوم بودن زن و دختر را در مدرن ترین کارتون ها و فلم های کودکان در هالیود مشاهده کنید. این ایده ها به اشکال پیچیده تری توسط سیستم مسلط باز تولید می شوند. پاسخ به این سوال ها دراین نهفته است نابودی کامل رژیم نابرابری در گرو کدام نوع مبارزه است و چگونه می توانیم چنین دنیای بدون تبعیض را ممکن سازیم.

مقاومت در برابر استثمار و بی عدالتی همواره وجود داشته است و ۸ مارچ یک نمونه ج‌هانی مقاومت در برابر چنین تبعیض و بی عدالتی می باشد.دفاع از سنت ضد تبعیض و زن ستیزی دسته جمعی با این تاریخ و مبارزات زنان و مردان پیوند دارد.

برای مبارزه با ارزش های فرهنگی که در کانون بی عدالتی خانواده تولید می شود و برای زن و مرد جایگاه متفاوت قابل می شود کار های ساختاری تر و فرا فردی تری انجام داده شود. درست است که تن‌ها تجلیل ازیک روز کافی نیست ولی یک روز اعلام همبستگی ج‌هانی نشانه گرفتن امر نابرابری برای بشریت پیشرو و به خاطر ج‌هان فارغ از تبعیض جنسیتی است.

در سال‌های اخیر با توجه به شرایط نا‌سامانی که برای زنان در سراسر جهان و بویژه برای زنان کارگر در کشورهایی با حکومت دینی ، ایجاد شده است، روز ج‌هانی زن می رود تا همان جایگاه اولیه خود ، که دفاع از شرایط بهتر کاری و حقوق اجتماعی زنان می باشد را بدست آورد.

روزج‌هانی زن روز اعتراض بر علیه اپارتاید جنسی و تداوم مبارزه علیه تبعیض میان زن و مرد وکل جامعه است و تجلیل از این روز درکشور مثل افغانستان که دردام ارتجاع و تاجر گرفتار است وروزانه‌دها زن مورد تعرض و خشونت قرار می گیرند از اهمیت اساسی برخورداراست.



Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۲۷ • چهارشنبه ۲۲ حوت ۱۳۹۶
• Wednesday • March 14, 2018
• Vol. 1 • No. 27



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: فاطمه روشیان

سرمدبیر: ریچانه رها

گزارش گر: آمنه امید

عکاس: نیلوفر نیک‌پور

صفحه‌آرا: رضا رضایی

مشاور برنامه ریزی: مریم شاهی

زیر نظر هیئت تحریر

به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.

هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.

شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹

آدرس الکترونیکی:

NimrokhweeklyV@gmail.com



ک. آمنه امید

«من اعتراض دارم»

ساختارهای کهنه و رفتارهای مغرضانه‌ی حاکم سزوار زندگی انسانی نیست

زرغونه عبیدی: اعتراض دارم به ضعف و نادانی تفکر مردانی که زن را ملکیت خود تصور می‌کنند. و اعتراض دارم به فرهنگ که تصور می‌کند تنها فرزند پسر مسوول حفظ میراث پدر است. سید محمد اکبری: اعتراض دارم به فرهنگ و تفکر جامعه‌ای که آزادی و حق انتخاب زنان را زیر پا می‌کنند. نجیبه ایوبی: اعتراض دارم به فعالین مدنی که خود در پشت تریبون‌ها بخاطر دفاع از حقوق زنان گلو پاره می‌کنند ولی زنان خودشان چون برده‌های جنسی در چهار دیواری خانه محصور اند و نان دفاع از حقوق زن می‌خورند. جمال ناصر فرهنگمند: اعتراض دارم به کسانی که هنوز به زنان نگاه ابزاری دارند؛ نقش زنان را تضعیف و به جایش نقش را خود بازی می‌کنند. نیلاب سعیدی: من اعتراض دارم در قبال هر آن چیزی که بین دو جنس بی‌عدالتی را به بار می‌آورد. معترضم چرا دختران نمی‌توانند تصویر خود را نشر کنند! چرا هویت ایشان اسم و تصویر ایشان موجب شرمساری ایشان باشد؟ اعتراض دارم به هر آن آیینی که دختران را نیمه محروم جامعه نشان می‌دهد. ناهید محمدی: من اعتراض دارم به نابرابری جنسیتی، به تعدد زوجین برای مردان، ازدواج‌های اجباری و قبل از وقت. من اعتراض دارم به قانون‌های سخت‌گیرانه‌ی که از طرف مردان برای زنان وضع می‌شوند. زهره: من اعتراض دارم این‌که خیلی از پدرها به دختران‌شان حق انتخاب همسر را نمی‌دهند و دختران‌شان را وادار به ازدواج اجباری می‌کنند. باید به دختران حق انتخاب داد.

آتشش را خانواده‌ها روشن کرده اند. من به خودم، به همنوعانم و به تمام شهروندان کشورم اعتراض دارم که برای آبادی و آرامی کشور همفکر و همدل همراه نیستیم و در پیچ و خم جاده‌های جنسیت، قومیت و مذهب گیر مانده ایم. همه‌ی ما در مقابل خیلی موضوعات مرتبط به زنان و شهروندان معترضیم، پس سکوت را بشکنیم و اعتراض کنیم. سها رسا: اعتراض دارم به این‌که وقتی در اداره‌ای درخواست کار می‌دهم، به ظاهر و زیبایی ام بیش‌تر از استعداد ام



ارجحیت می‌دهند. من دیگر نمی‌خواهم خاموش باشم و اجازه بدهم تصامیم مهم زندگی ام را دیگران بگیرند. من به همه بی‌عدالتی‌هایی که مرا جنس ضعیف نشان دهد اعتراض دارم. نگیته عزیز: من اعتراض دارم به شهری که نه در بایسکل نه در موتر، در پیاده رو هیچ جای از دستی مردانش نفس راحت کشیده نمی‌توانم.

عادلہ بهرام، رییس حزب جمهوری‌خواه افغانستان:

اعتراض دارم به زن‌های ضعیف که به عنوان نماد و سمبول در مقام‌های بلند دولتی اند و تمام زنان قوی را زیر سوال می‌برند. فرزانه صدر: اعتراض دارم به مردان که برای زنان دیگر دموکرات؛ و برای زنان خودشان دیکتاتور اند.

«من اعتراض دارم» کمپاینی است که از سوی شماری بانوان فعال در عرصه کارهای مختلف، در هشتم مارچ ۲۰۱۸ در کابل از طریق فضای مجازی راه‌اندازی شد. این اعتراض به شکل نوشتاری - جملات کوتاه و ویدیوهای اعتراضی (نه گفتن به تبعیض از هر نوع آن، انتقاد از قوانین و پالیسی‌های محدود کننده برای زنان) ادامه دارد.

زنانی که با سیاه و سفید کردن تصاویرشان و نوشتن جمله‌ی من اعتراض دارم در فضای مجازی مانند فیسبوک، موارد چون بند دوم ماده ۳۹ قانون منع خشونت علیه زنان که آمده است (منجی علیها می‌تواند در موارد مندرج فقره (۱) این ماده در هر مرحله از تعقیب عدلی (کشف تعقیب محاکمه، محکومیت) از شکایت خویش منصرف گردد.) در این صورت رسیدگی به دعوا تطبیق جزا متوقف می‌گردد را مورد توجه قرار داده و اعتراض کرده اند که قربانیان زیادی تحت فشار، اکراه و ترس، از ادامه ی دعوا می‌گذرند؛ این گونه فرد متهم و مجرم آزادانه و بدون هیچ مجازاتی وارد اجتماع می‌شوند. سرانجام این رفتارهای نا عادلانه تشدید و گسترش جرایم در جامعه را به دنبال دارند. نیمرخ در این نوشته نظریات اعتراضی زنان را به تصویر کشیده و در آینده از چگونگی ادامه جریان این روند و اهداف آن خواهد نوشت.

زهره سپهر: به عمل کرد جامعه‌ی جهانی در افغانستان اعتراض دارم، زیرا با کمک میلیاردها دالر، اما هیچ شفافیتی را در روند مصرف این پول‌ها نمی‌خواهند و می‌گذارند همه با زنان افغانستان در قالب پروژه برخورد کنند. به نهاد‌های مسوول اما بی‌تفاوت اعتراض دارم.

من اعتراض دارم به: نصاب تعلیمی مکاتب که به جای برابری، تبعیض جنسیتی را دامن می‌زند. تکلیف زنان بینی بریده، سر تراشیده، معلول شده و... که در بحران روانی شدید به سر می‌برند، چه می‌شود، پس این عدالت کجاست که قربانی با درد می‌میرد و مجرم با زورش آزادانه می‌گردد؟ من به باور مادری که خودش و دخترش را جنس دوم می‌داند اعتراض دارم. من به عمل کرد رسانه‌های که ناخواسته خشونت علیه زنان را در خانواده دامن می‌زنند و به نهاد‌های مسوول اما بی تفاوت اعتراض دارم. من به عمل کرد حکومتی که تجلیل از روز جهانی همبستگی زنان را به دادن شاخه گل و چادر تقلیل داده اعتراض دارم، در حالی که تورپیکی در پکتیکا و بی بی گل در کنر از بی سواد، فقر، خشونت و بیماری رنج می‌برند. من به عمل کرد خانواده‌ای که آینده دخترشان را با پول و طلا و عروسی مجلل معامله می‌کنند اعتراض دارم، همه عمر این زنان به دیده مال دیده می‌شوند و به جای زندگی در چمنی می‌سوزند که

د هېواد د اقتصادي بنسټونو جوړول، د افغانانو د راتلونکي لپاره! د ټاپي د ګازو نلليکه چي يوه سيمه ييزه ملګرتيا او يوه نړيواله پانگونه ده په راتلونکي کې نړيوالې ملګرتيا ته لار هواروي. د دغې پروژې په پلي کېدو ۲۵ زره کسانو ته د کار زمينه برابروي او په کال کې ۴۰۰ ميليونه ډالره عايد لري، چې د هېواد په اقتصادي پراختيا به ولګول شي.



زموږ د دولت بريا، زموږ بريا ده!

DAULETABAD GAS FIELD

HERAT

FARAH

NIMRUZ

HELMAND

TAPI PROJECT

موفقیت دولت ما، موفقیت ما است!

ایجاد زیربنای اقتصادی کشور برای آینده افغانها! خط لوله گاز ټاپي که یک مشارکت منطقه‌ی و یک سرمایه‌گذاری جهانی است راه را برای مشارکت جهانی در آینده هموار می‌کند. با عملی شدن این پروژه برای ۲۵ هزار افغان زمینه کار ایجاد می‌شود و سالانه ۴۰۰ میلیون دالر درآمد دارد که در توسعه اقتصادی کشور به مصرف خواهد رسید.